



Research Paper

Explaining the Dimensions and Components of Cultural Synergy in Multi Ethnic Iranian Metropolises: A Grounded Theory Study in Bandar Abbas

Moslem Maleki ¹ Mohammad Ali Chitsaz *¹ Saeed Aghasi ²

¹ Department of Sociology, Deh.C, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

² Social and Cultural Researches Center, Deh.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Keywords

Cultural synergy
intercultural interactions
cultural development
social development



A B S T R A C T

This study aimed to explain the dimensions and mechanisms of cultural synergy in a multi-ethnic Iranian metropolis—specifically Bandar Abbas, a city that, due to its port status, migration flows, and ethnic diversity, is both compelled to coexist and simultaneously in need of a locally grounded model to overcome latent tensions and social cleavages. This qualitative research employed the systematic version of grounded theory. Data were collected through semi structured interviews with 18 participants, including cultural elites, urban sociologists, NGO activists, and culturally informed citizens of Bandar Abbas, and were analyzed through open, axial, and selective coding. The analysis resulted in a three-dimensional model consisting of: (1) contextual dimension (historical and social conditions enabling synergy, such as ethnic diversity, lived experiences of coexistence, and the presence of culture making institutions), (2) interactional dimension (actual mechanisms of encounter and dialogue, such as shared public spaces, institutional mediation, intercultural education, and joint symbolic events), and (3) consequential dimension (translation of interactions into cultural and social development, enhanced intergroup trust, and increased urban participation). The findings indicate that in Bandar Abbas, cultural synergy is realized not through top down prescriptions but through designing equitable interactional situations and institutional support for marginalized voices, with the interactional dimension serving as the crucial link between cultural capacities and social development. This model can serve as a foundation for cultural policymaking and urban management in southern and port cities of Iran.

*Corresponding Author.

Email Adresses: ma.chitsaz@iau.ac.ir.

Maleki, M., Chitsaz, M. A. and Aghasi, S. (2026). Explaining the Dimensions and Components of Cultural Synergy in Multi Ethnic Iranian Metropolises: A Grounded Theory Study in Bandar Abbas. *Human Ecology*, 4(13), 1834-1846.



Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2025.566076.1180>



مقاله پژوهشی

تبیین ابعاد و مؤلفه‌های هم‌افزایی فرهنگی در کلان‌شهرهای چندقومیتی ایران: مطالعه‌ای داده‌بنیاد در بندرعباس

مسلم مالکی^۱ محمدعلی چیت‌ساز*^۱ سعید آقاسی^۲

^۱ گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

^۲ مرکز تحقیقات آسیب‌های اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

واژگان کلیدی

هم‌افزایی فرهنگی تعاملات
میان فرهنگی توسعه
فرهنگی توسعه اجتماعی



چکیده

این پژوهش با هدف تبیین ابعاد و سازوکارهای هم‌افزایی فرهنگی در یک کلان‌شهر چندقومیتی ایرانی انجام شد؛ شهری مثل بندرعباس که از یک‌سو به دلیل موقعیت بندری، مهاجرت و تنوع قومی ناگزیر از زیست‌کنار هم است و از سوی دیگر، برای عبور از تنش‌های پنهان و شکاف‌های اجتماعی به یک مدل بومی برای هم‌افزایی نیاز دارد. پژوهش از نوع کیفی و با راهبرد نظریه‌ی داده‌بنیاد (نسخه‌ی نظام‌مند) انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از نخبگان فرهنگی، جامعه‌شناسان شهری، فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان آگاه از بافت فرهنگی بندرعباس گردآوری و در سه گام کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. تحلیل‌ها به استخراج یک مدل سه‌بعدی انجامید که شامل: بُعد زمینه‌ای (شرایط تاریخی و اجتماعی امکان هم‌افزایی مانند تنوع قومی، تجربه‌ی زیسته‌ی هم‌زیستی و حضور نهادهای فرهنگ‌ساز)، بُعد تعاملی (سازوکارهای واقعی تماس و گفت‌وگو مانند فضاهای عمومی مشترک، میانجی‌گری نهادی، آموزش میان فرهنگی و رویدادهای نمادین مشترک) و بُعد پیامدی (ترجمه‌ی تعاملات به توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی، افزایش اعتماد میان گروهی و مشارکت شهری) است. یافته‌ها نشان دادند که در بندرعباس، هم‌افزایی فرهنگی نه با توصیه‌های کلان، بلکه با طراحی موقعیت‌های تعامل عادلانه و حمایت نهادی از صداهای ضعیف‌تر محقق می‌شود و بُعد تعاملی نقش حلقه‌ی واسط میان ظرفیت‌های فرهنگی و توسعه‌ی اجتماعی را ایفا می‌کند. این مدل می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری فرهنگی و مدیریت شهری در شهرهای جنوبی و بندری ایران قرار گیرد.

ارجاع به این مقاله: مالکی، مسلم، چیت‌ساز، محمدعلی و آقاسی، سعید، (۱۴۰۴). تبیین ابعاد و مؤلفه‌های هم‌افزایی فرهنگی در کلان‌شهرهای چندقومیتی ایران: مطالعه‌ای داده‌بنیاد در بندرعباس. *اکولوژی انسانی*، ۴(۱۳)، ۱۸۳۴-۱۸۴۶.

۱. مقدمه

شهرهای چندقومیتی معاصر در خاورمیانه، به‌ویژه شهرهای بندری، در دهه‌ی اخیر با چالشی ظریف و درعین حال بنیادین روبه‌رو بوده‌اند: چطور می‌توان میان تنوع فرهنگی‌ای که از دل تاریخ، جغرافیا و اقتصاد شکل گرفته، نوعی هم‌نشینی خلاق و مولد ایجاد کرد که نه به حذف تفاوت‌ها بینجامد و نه به تکثیر شکاف‌های اجتماعی؟ ادبیات بین‌المللی بر این باور است که تنوع به‌خودی خود فضیلت نیست، بلکه تنها در صورتی به مزیت تبدیل می‌شود که در قالب سازوکارهای بینافرهنگی طراحی شده و مورد حمایت نهادی قرار گیرد (وود و لندری^۱، ۲۰۰۸). در غیر این صورت، همان تنوع می‌تواند در موقعیت‌های فشار اقتصادی، احساس محرومیت نسبی یا قطبی‌شدن گفت‌وگویی، به منبع تعارض بدل شود (ورتووک^۲، ۲۰۱۷). در ایران نیز شهرهایی مانند بندرعباس، که تاریخاً بر شانه‌ی تجارت، مهاجرت و تماس‌های فرامنطقه‌ای ایستاده‌اند، امروز بیش از هر زمان دیگر به چارچوبی بومی برای سازمان‌دهی این تنوع نیاز دارند.

در ادبیات نظری اخیر، اصطلاح هم‌افزایی فرهنگی^۳ برای توصیف همین نوع سازمان‌یافتگی مثبت تفاوت‌ها به‌کار می‌رود؛ وضعیتی که در آن، برهم‌کنش فرهنگ‌ها نه تنها به سازگاری منفعلانه، بلکه به تولید ارزش، معنا و سرمایه‌ی اجتماعی جدید منجر می‌شود (ساپاتا-باررو^۴، ۲۰۱۹). در این معنا، هم‌افزایی فرهنگی با تحمل یا رواداری صرف تفاوت‌ها متفاوت است، زیرا هدف آن صرفاً جلوگیری از تعارض نیست، بلکه فعال‌سازی ظرفیت‌های نهفته‌ی گروه‌های مختلف برای ساختن یک زیست‌بوم شهری خلاق است (یونسکو^۵، ۲۰۱۳). از این‌رو، هرچا هم‌افزایی فرهنگی مطرح می‌شود، بلافاصله مسئله‌ی دیگری نیز به میان می‌آید و آن طراحی شرایط است؛ یعنی باید دید کدام شرایط تاریخی، فضایی، نهادی و گفت‌وگویی اجازه می‌دهند تفاوت‌ها به هم‌افزایی برسند و کدام شرایط آنها را به جدایی و تمایز سخت‌گیرانه سوق می‌دهند.

درک این نکته ضروری است که هم‌افزایی فرهنگی بیش از آنکه مفهومی نمادین باشد، مفهومی شهری است؛ یعنی جایی رخ می‌دهد که مردم واقعاً همدیگر را می‌بینند، می‌شنوند و ناگزیر از کنش مشترک‌اند. در نظریه‌ی تماس میان‌گروهی آلپورت، گفته می‌شود که تماس به‌خودی‌خود تبعیض را کاهش نمی‌دهد، مگر آنکه چند شرط ازجمله برابری نسبی موقعیت، هدف مشترک و پشتیبانی نهادی وجود داشته باشد (آلپورت^۶، ۱۹۵۴). شهرهای بندری که گروه‌های متنوع را حول بازار، اسکله، خدمات شهری و فضاهای عمومی کنار هم می‌نشانند، بالقوه واجد این شروطند، اما بالقوه‌بودن به‌تنهایی کافی نیست. باید سازوکاری باشد که این تماس‌های روزمره را به روابط میان‌فرهنگی آگاهانه، منصفانه و تکرارشونده تبدیل کند (جهانشاهی و وارثی^۷، ۱۴۰۰).

در این نقطه، مفهوم تعاملات میان‌فرهنگی^۸ اهمیت پیدا می‌کند. تعامل میان‌فرهنگی، صرفاً هم‌جواری فیزیکی یا حضور هم‌زمان در یک خیابان و بازار نیست، بلکه فرایندی است که در آن افراد و گروه‌ها معانی، نمادها و روایت‌های خود را در معرض دیگری قرار می‌دهند و درعین‌حال دیگری را نیز می‌پذیرند (دورون^۹، ۲۰۱۶). این تعامل اگر در فضاهای عمومی طراحی‌شده، در رویدادهای نمادین مشترک، یا در نهادهای میانجی شهری رخ دهد، ظرفیت آن را دارد که به هم‌افزایی برسد. اگر همین تعامل، در فضای رسانه‌ای قطبی یا در بافت‌های سکونت‌ی جداافتاده رخ دهد، ممکن است به بازتولید مرزها منجر شود. بنابراین، مسئله نه بودن یا نبودن تنوع، بلکه چگونه در معرض هم قرار گرفتن فرهنگ‌ها است (خضری^{۱۰}، ۱۴۰۰).

بندرعباس از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که تاریخاً محل تلاقی اقوام، زبان‌ها و سبک‌های زیسته‌ی متفاوت بوده و هم‌زمان نقش ملی در اقتصاد و تجارت داشته است؛ یعنی تنوع در این شهر تصادفی یا فصلی نیست، بلکه بخشی از منطق وجودی شهر است (میری زاده کهنکی^{۱۱}، ۱۴۰۴)، همین ویژگی است که ضرورت بازاندیشی درباره‌ی مدل‌های مدیریت و توسعه‌ی فرهنگی را دوچندان می‌کند، زیرا الگوهای تک‌فرهنگی یا صرفاً قوم‌محور برای چنین شهری کفایت نمی‌کنند (اسدی محل چالی و همکاران^{۱۲}، ۱۳۹۵). در واقع بیشتر مطالعات داخلی، بر توصیف تنوع و چالش‌های آن متمرکز بوده و کمتر به طراحی مدل اجرایی هم‌افزایی پرداخته‌اند؛ این همان شکاف معرفتی است که باید پر شود.

ادبیات شهرهای میان‌فرهنگی در اروپا و کانادا نشان می‌دهد که می‌توان از تنوع به‌عنوان مزیت رقابتی شهر یاد کرد، مشروط بر آنکه مدیریت شهری به‌جای رویکرد انفعالی به تفاوت، رویکرد فعال به تماس، گفت‌وگو و مشارکت را انتخاب کند (شورای اروپا^{۱۳}، ۲۰۲۲). باین‌حال، انتقال این تجربه‌ها به شهرهای ایرانی بدون بومی‌سازی امکان‌پذیر نیست، زیرا در ایران دین، خویشاوندی، موقعیت جغرافیایی و حتی خاطره‌ی تاریخی شهر بر شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی اثر مستقیم می‌گذارند. به بیان دیگر، در بندرعباس، هم‌افزایی فرهنگی اگر بخواهد واقعی

1 Wood & Landry

2 Vertovec

3 Cultural Synergy

4 Zapata-Barrero

5 UNESCO

6 Allport

7 Intercultural Interactions

8 Dervin

9 Council of Europe

باشد، باید همزمان شهری و فرهنگ-بومی باشد، نه فقط تکرار یک مدل بین‌المللی.

در این چارچوب، مفهوم توسعه فرهنگی^۱ نیز باید از نو دیده شود. توسعه فرهنگی، صرفاً افزایش برنامه‌های هنری یا تولید محتوا به زبان‌های مختلف نیست، بلکه فرایندی است که از طریق آن، کیفیت زندگی فرهنگی شهروندان ارتقا می‌یابد، دسترسی عادلانه‌تر می‌شود، و روایت‌های گوناگون از هویت شهری به رسمیت شناخته می‌شود (تراسبی^۲، ۲۰۱۰). در بندرعباس، توسعه فرهنگی زمانی معنا دار است که فرهنگ‌های اقلیت، فرهنگ‌های مهاجر، و فرهنگ‌های حاشیه‌ی شهری نیز فرصت دیده شدن در متن شهر را پیدا کنند، نه اینکه تنها فرهنگ مسلط تکرار شود. اینجاست که هم‌افزایی فرهنگی می‌تواند به اهرمی برای توسعه تبدیل شود.

پیوند منطقی بعدی، مفهوم توسعه اجتماعی^۳ است. بسیاری از مطالعات توسعه شهری تأکید دارند که سرمایه‌ی اجتماعی پیونددهنده، پیش‌نیاز مشارکت مدنی، احساس تعلق و تاب‌آوری اجتماعی است (پاتنام^۴، ۲۰۰۷). اگر هم‌افزایی فرهنگی بتواند اعتماد میان گروهی را افزایش دهد، درواقع به توسعه‌ی اجتماعی خدمت کرده است، چون در چنین شرایطی گروه‌ها حاضر می‌شوند در پروژه‌های شهری، برنامه‌های مشارکتی و حتی سیاست‌های سخت‌تر شهری کنار هم بایستند. از این‌رو، می‌توان گفت هم‌افزایی فرهنگی، حلقه‌ی گم‌شده‌ی میان تنوع فرهنگی و توسعه‌ی اجتماعی است؛ تنوع بدون هم‌افزایی، توسعه را کند می‌کند و گاهی حتی متوقف.

نکته‌ی ظریف دیگر این است که هم‌افزایی فرهنگی در شهرهایی مثل بندرعباس، تنها مسئله‌ی اکنون نیست، بلکه لایه‌ی تاریخی دارد. تماس‌های طولانی مدت با فرهنگ‌های شبه‌قاره، عربی، آفریقایی و حتی اروپایی، نوعی حافظه‌ی فرهنگی باز و منعطف در شهر ساخته است؛ حافظه‌ای که می‌تواند پذیرای نوآوری‌های فرهنگی باشد، به شرط آن که احساس حذف یا بی‌عدالتی بر آن سایه نیندازد (هال^۵، ۲۰۲۰). بنابراین، هرگونه مدل‌سازی از هم‌افزایی فرهنگی در بندرعباس باید این پیشینه‌ی تاریخی را به‌عنوان سرمایه‌ی زمینه‌ای بپذیرد و بر آن سوار شود، نه اینکه شهر را یک‌باره در مقام شهر دچار تعارض تصویر کند.

در همین راستا، تمایز میان هم‌زیستی^۶ و هم‌آفرینی فرهنگی^۷ اهمیت نظری پیدا می‌کند. هم‌زیستی یعنی گروه‌ها یکدیگر را تحمل کنند و نظم شهری به هم نخورد؛ هم‌آفرینی فرهنگی یعنی گروه‌ها در تولید نمادها، مراسم، فضاهای عمومی و حتی روایت‌های تاریخی شهر مشارکت کنند. ادبیات جدید مدیریت تنوع نشان می‌دهد که شهرها زمانی از سطح هم‌زیستی به سطح هم‌آفرینی می‌رسند که فضای گفت‌وگو متوازن باشد و گروه‌های کوچک‌تر نیز امکان دیده شدن داشته باشند (میر و مودود^۸، ۲۰۱۹). این دقیقاً همان نقطه‌ای است که در یافته‌های رساله‌ی حاضر نیز شناسایی شده و بر میانجی‌گری نهادی برای برقراری توازن تأکید شده است.

در ادبیات جامعه‌شناسی شهری، فضاهای عمومی در دسترس، یکی از ابزارهای کم‌هزینه و پراثر برای ایجاد تماس میان گروهی شناخته می‌شوند. پارک‌ها، پیاده‌راه‌ها، بازارهای محلی و رویدادهای فضای باز می‌توانند بدون برچسب‌گذاری قومی یا طبقاتی، گروه‌ها را کنار هم قرار دهند و از خلال کنش‌های خرد روزمره، تصویر دیگری کم‌خطرتر و عادی‌تر بسازند (لو و اسمیت^۹، ۲۰۱۳). اما تجربه‌ی شهرهای جنوب ایران نشان داده که اگر این فضاها با محتوا و مناسک فرهنگی بومی پر نشوند، به سرعت به فضاهای خنثی تبدیل می‌شوند و ظرفیت میان‌فرهنگی خود را از دست می‌دهند (باوقار زعیمی و مهدوی، ۱۴۰۴). درواقع، فضا باید چیزی برای گفتن داشته باشد تا بتواند گفت‌وگو را برانگیزد.

از سوی دیگر، در پژوهش‌های میان‌فرهنگی بر نقش آموزش میان‌فرهنگی^{۱۰} تأکید شده است؛ آموزشی که نه به معنای آموزش زبان یا تاریخ یک قوم خاص، بلکه به معنای آموزش مهارت‌های دیدن از منظر دیگری، پرهیز از کلیشه و فهم وابستگی متقابل گروه‌ها در شهر است (پورترا^{۱۱}، ۲۰۲۰). در شهرهایی مانند بندرعباس که کودکان و نوجوانان در مدارس و محلات چندقومیتی رشد می‌کنند، این نوع آموزش می‌تواند از سنین پایین زمینه‌ی روانی لازم برای هم‌افزایی فرهنگی در بزرگسالی را ایجاد کند. بدین ترتیب، هم‌افزایی فرهنگی تنها به رویدادها یا تصمیم‌های شهرداری وابسته نخواهد بود، بلکه در لایه‌ی ذهنی نسل‌های بعدی نهادینه می‌شود.

نکته‌ی دیگری که در ادبیات جدید تنوع فرهنگی مطرح است، پیوند میان هم‌افزایی فرهنگی و تاب‌آوری شهری^{۱۲} است. شهرهای متنوعی که شبکه‌های میان‌فرهنگی فعال دارند، در برابر شوک‌های اجتماعی، اقتصادی یا حتی بلایای طبیعی، واکنش‌های همیارانه‌تر و کم‌هزینه‌تری

1 Cultural Development

2 Throsby

3 Social Development

4 Putnam

5 Hall

6 Co-existence

7 Co-creation

8 Meer & Modood

9 Low & Smith

10 Intercultural Education

11 Portera

12 Urban Resilience

نشان می‌دهند، زیرا اعتماد میان‌گروهی و تجربه‌ی همکاری را از قبل تمرین کرده‌اند (آلدريج^۱، ۲۰۱۹). در بندرعباس که هم با مخاطرات اقلیمی و هم با فشارهای اقتصادی مرتبط با بندر روبه‌روست، هم‌افزایی فرهنگی می‌تواند به‌طور غیرمستقیم ظرفیت تاب‌آوری را نیز افزایش دهد. این، بُعدی است که در مطالعات داخلی کمتر دیده شده است.

در سطح گفتگمانی نیز هم‌افزایی فرهنگی می‌تواند به بازتعریف هویت شهری کمک کند. هویت شهری مبتنی بر یک گروه یا یک دوره‌ی تاریخی، در شهرهای متنوع امروز، هم به حاشیه‌نشینی هویتی می‌انجامد و هم به مقاومت نمادین گروه‌های دیگر. در مقابل، هویت شهری گسوده، که بر چندریشگی، بندری‌بودن، و تبادلات فرامنطقه‌ای تأکید می‌کند، می‌تواند همه‌ی گروه‌ها را در دایره‌ی شهر جا دهد و از رقابت‌های فرسایشی بر سر صاحب اصلی شهر بودن جلوگیری کند (سندرکاک^۲، ۲۰۰۳). بندرعباس به‌دلیل تاریخ و جغرافیای خود، ظرفیت چنین هویتی را دارد، اما لازم است این ظرفیت در قالب مدل‌های هم‌افزایی به سیاست‌های فرهنگی ترجمه شود.

در کنار همه‌ی این‌ها، باید به بعد نهادی هم توجه شود. تجربه‌ی شهرهای میان‌فرهنگی نشان داده که اگر نهادهای محلی -شهرداری، شورا، ادارات فرهنگ، سمن‌ها- نقش داور منصف را بازی نکنند، تماس میان‌فرهنگی به‌سرعت به بازتولید سلسله‌مراتب قدرت موجود تبدیل می‌شود و گروه‌های کوچک‌تر احساس حذف می‌کنند (وود و لندری^۳، ۲۰۰۸). از این رو، هم‌افزایی فرهنگی در بندرعباس باید بر یک اصل ساده تکیه کند: برابری فرصت دیده‌شدن. این برابری می‌تواند از طریق تقویم فرهنگی مشترک، بودجه‌ی کوچک برای رویدادهای قومی، یا تخصیص فضاهای عمومی برای فعالیت‌های بین‌فرهنگی انجام شود.

از منظر سیاست‌گذاری، هم‌افزایی فرهنگی زمانی ارزشمندتر می‌شود که بتواند به نتیجه‌ی توسعه‌ای منجر شود. نتیجه‌ی توسعه‌ای می‌تواند در سطح خرد باشد -مثل افزایش مشارکت شهروندی، کاهش تعارضات محلی، یا افزایش احساس تعلق- و می‌تواند در سطح کلان باشد -مثل تقویت برند شهری یا ارتقای جایگاه شهر در تبادلات فرهنگی منطقه‌ای (فلوریدا^۴، ۲۰۱۹). بندرعباس اگر بتواند تنوع خود را به مزیت تبدیل کند، نه تنها کیفیت زندگی شهروندانش بهبود می‌یابد، بلکه می‌تواند به‌عنوان الگوی شهر بندری میان‌فرهنگی در جنوب ایران مطرح شود. از نظر معرفت‌شناختی نیز واکاوی هم‌افزایی فرهنگی در بندرعباس حائز اهمیت است چرا که بخش مهمی از ادبیات جهانی، در زمینه‌ی شهرهای اروپایی یا مهاجرت‌های نوین نوشته شده و کمتر به شهرهای تاریخی چندقومیتی در جنوب جهان پرداخته است (شیمشک^۵، ۲۰۲۲). تحلیل یک شهر ایرانی دارای تنوع بومی، این امکان را می‌دهد که روشن شود در بافت‌هایی که تنوع بومی است نه وارداتی، چه سازوکارهایی باید به مدل افزوده شود. برای نمونه، در چنین بافت‌هایی نقش دین، نقش خانواده‌ی گسترده و نقش اقتصاد غیررسمی در ایجاد یا تضعیف تعامل میان‌فرهنگی پررنگ‌تر است.

در پیوند با این بحث، باید به مسئله‌ی قدرت نمادین نیز اشاره شود. هرچند هم‌افزایی فرهنگی بر تعامل برابر تأکید می‌کند، اما در واقعیت شهری، همه‌ی گروه‌ها دسترسی برابر به رسانه، فضا و نهاد ندارند. به تعبیر بوردیو، میدان فرهنگی همواره با نوعی نابرابری در سرمایه‌ی فرهنگی و نمادین همراه است (بوردیو^۶، ۱۹۹۱). بنابراین، مدل هم‌افزایی اگر بخواهد عملیاتی باشد، باید به شیوه‌هایی برای جبران یا تعدیل این نابرابری‌ها مجهز شود؛ مثلاً با حمایت از تولیدات فرهنگی گروه‌های کم‌برخوردار یا ایجاد پلتفرم‌های مشترک.

بعد دیگری که نباید نادیده گرفته شود، تأثیر جهانی‌شدن فرهنگی و رسانه‌های دیجیتال است. شهروندان امروز بندرعباس هم‌زمان در دو صحنه عمل می‌کنند: صحنه‌ی محلی شهر و صحنه‌ی جهانی شبکه‌های اجتماعی. اگر هم‌افزایی فرهنگی تنها در لایه‌ی محلی طراحی شود و به بازنمایی دیجیتال توجه نکند، بخشی از مخاطبان جوان را از دست می‌دهد و حتی ممکن است با گفتمان‌های رادیکال‌تر یا قوم‌محورتر فضای آنلاین خنثی شود (جورجیو^۷، ۲۰۱۹). از این رو، لایه‌ی ارتباطی مدل باید هم فیزیکی و هم مجازی را پوشش دهد.

از منظر عدالت فضایی نیز هم‌افزایی فرهنگی می‌تواند کارکرد اصلاحی داشته باشد. اگر فرهنگ‌های مختلف فقط در محلات خود بمانند و امکان حضور در مرکز شهر یا فضاهای نمادین را نداشته باشند، حتی اگر تعارضی رخ ندهد، رؤیت‌ناپذیری فرهنگی شکل می‌گیرد که در درازمدت به حاشیه‌نشینی می‌انجامد (فاینستین^۸، ۲۰۱۰). تخصیص هوشمندانه‌ی فضا، برگزاری جشن‌ها و بازارچه‌های چندفرهنگی در نقاط مرکزی و درگیرکردن رسانه‌های محلی در پوشش این رویدادها، می‌تواند از این رؤیت‌ناپذیری جلوگیری کند.

در نهایت، باید به این نکته توجه شود که هم‌افزایی فرهنگی، یک وضعیت خطی و دائمی نیست، بلکه فرایندی پویاست که ممکن است در دوره‌هایی تقویت و در دوره‌هایی تضعیف شود. عوامل اقتصادی، تغییرات مدیریتی، رخدادهای سیاسی یا حتی یک تعارض محلی می‌توانند

1 Aldrich

2 Sandercock

3 Wood & Landry

4 Florida

5 Şimşek

6 Bourdieu

7 Georgiou

8 Fainstein

سرعت این فرایند را کم یا زیاد کنند. همین پویایی است که ضرورت طراحی مدل را توجیه می‌کند، زیرا مدل، چارچوبی فراهم می‌کند تا حتی در شرایط تغییر، اصول کلی تعامل میان فرهنگی حفظ شود و شهر از دستاوردهای پیشین بازنگردد. رساله‌ی حاضر با شناسایی سه بُعد زمینه‌ای، تعاملی و پیامدی، کوشیده است چنین چارچوبی ارائه کند و پیوند میان ظرفیت‌های فرهنگی و پیامدهای توسعه‌ای را روشن سازد.

۲. مواد و روش‌ها

در این پژوهش، روش مبتنی بر منطق از داده به نظریه انتخاب شد، نه برعکس. علت این انتخاب آن بود که در ادبیات موجود درباره‌ی شهرهای جنوبی و بندری ایران، درباره‌ی تنوع فرهنگی بسیار سخن گفته شده، اما درباره‌ی این که این تنوع دقیقاً چگونه و تحت چه شرایطی به هم‌افزایی فرهنگی و بعد به توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌شود، مدل بومی روشنی ارائه نشده است. در چنین موقعیتی، آغاز از فرضیه‌های ازپیش‌ساخته یا مدل‌های ترجمه‌شده از تجربه‌ی اروپا می‌توانست واقعیت بندرعباس را تحریف کند، بنابراین رویکرد نظریه‌ی داده‌بنیاد نظام‌مند اشتراوس و کوربین برگزیده شد تا امکان داده‌محور کردن مدل فراهم شود (اشتراوس و کوربین^۱، ۱۹۹۸). در این رویکرد، داده‌ها نه برای تأیید نظریه، بلکه برای زایش نظریه گردآوری می‌شوند و پژوهشگر موظف است تا رسیدن به اشباع نظری در میدان بماند. بافت پژوهش شهر بندرعباس بود؛ شهری بندری، مهاجرپذیر و تاریخی که تنوع قومی و زبانی در آن محصول یک اتفاق مقطعی نیست، بلکه جزء حافظه‌ی جمعی شهر است. چنین بستری بهترین میدان برای دیدن هم‌زمان عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده‌ی هم‌افزایی است، چون کنشگران شهری هم تجربه‌ی زیست‌کنار هم را دارند و هم تجربه‌ی لحظه‌های تنش یا نادیده‌گرفته‌شدن را. انتخاب میدان بر اساس منطق نمونه‌ی غنی از نظر اطلاعات صورت گرفت، یعنی شهری انتخاب شد که خود شهر حرف برای گفتن درباره‌ی تنوع و تعامل داشته باشد (کرزول و پات^۲، ۲۰۱۸).

برای آن که تصویری یک‌سویه از هم‌افزایی فرهنگی ترسیم نشود، جامعه‌ی هدف به‌گونه‌ای تعریف شد که صداهای مختلف در آن حضور داشته باشند. چهار طیف اصلی وارد مطالعه شدند: مدیران و کارشناسان نهادهای فرهنگی و شهری که تجربه‌ی برنامه‌ریزی فرهنگی داشتند، استادان و جامعه‌شناسان آشنا با شهرهای چندقومیتی که می‌توانستند نشانه‌های تعارض و انسجام را تحلیل کنند، فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد که در سطح خرد با مردم کار می‌کنند و معمولاً زودتر از دیگران تغییرات فرهنگی را حس می‌کنند، و درنهایت شهروندان آگاه از بافت قومی شهر که به اصطلاح داخل ماجرا بودند و می‌توانستند از تجربه‌ی زیسته‌ی خود بگویند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند آغاز شد تا از هر چهار گروه حداقل یک نفر در داده‌ها باشد و بعد به شیوه‌ی گلوله‌برفی ادامه یافت تا افرادی که مشارکت‌کنندگان از آن‌ها به عنوان کسی که این چیزها را خوب دیده یا کسی که وسط اقوام ایستاده نام می‌بردند هم وارد شوند. با تکرار مفهومی مضامین، حجم نمونه در ۱۸ مصاحبه متوقف شد و این نقطه به عنوان اشباع نظری پذیرفته شد، زیرا پس از آن مصاحبه‌های تازه، مضمون یا رابطه‌ی جدیدی به مدل نمی‌افزودند.

ابزار اصلی گردآوری داده، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته‌ی عمیق بود، زیرا از یک سو نیاز بود همه‌ی مشارکت‌کنندگان درباره‌ی محورهای اصلی سخن بگویند تا داده‌ها هم‌افق باشند، و از سوی دیگر باید فضا برای روایت‌های شخصی و تجربه‌های غیرمنتظره باز می‌ماند. پرسش‌های راهنما حول سه محور می‌گشت: چه چیز در بندرعباس باعث می‌شود گروه‌های مختلف راحت‌تر کنار هم زندگی کنند؛ چه موقعیت‌هایی هم‌زیستی را دشوار یا شکننده می‌کند؛ و اگر قرار باشد این هم‌زیستی به سطح بالاتری از همکاری و مشارکت برسد، چه زیرساخت‌ها یا مداخلاتی لازم است. پرسش‌ها به عمد به صورت باز مطرح شدند تا زبان و واژگان خود مشارکت‌کننده وارد متن شود و پژوهشگر در مرحله‌ی کدگذاری بتواند از همان واژگان برای نام‌گذاری مقوله‌ها استفاده کند؛ این یکی از اصول داده‌بنیاد است که نظریه را به زبان میدان بنویسد نه به زبان پژوهشگر. همه‌ی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و کلمه‌به‌کلمه پیاده شد و بلافاصله پس از هر مصاحبه یادداشت تحلیلی^۳ نوشته شد تا برداشت‌های لحظه‌ای، لحن مشارکت‌کننده و نشانه‌های غیرکلامی از دست نرود (چارمز^۴، ۲۰۱۴).

فرایند تحلیل دقیقاً مطابق الگوی سه مرحله‌ای داده‌بنیاد پیش رفت. در کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها سطر به سطر خوانده شد و هر جا مشارکت‌کننده به شرط، کنش یا پیامدی درباره‌ی تعامل میان فرهنگی اشاره کرده بود، یک کد نزدیک به زبان خودش ثبت شد؛ کدهایی از جنس شهرداری باید وسط بایستد، بندر همیشه چندرنگ بوده، بعضی قوم‌ها کمتر دیده می‌شوند، اگر جشن مشترک بگیریم، دعوا کمتر می‌شود، بعضی وقت‌ها به ما فضا نمی‌دهند، تجارت همه را به هم وصل کرده. این پراکندگی کدها در نگاه اول متنوع به نظر می‌رسید، اما در مرحله‌ی کدگذاری محوری، همین کدها حول چند مقوله‌ی میانی منظم شدند: مقوله‌هایی که به تاریخ و ساختار و جغرافیای شهر مربوط می‌شدند در بُعد زمینه‌ای قرار گرفتند، مقوله‌هایی که به طراحی فضا، میانجی‌گری نهادی، جشن‌ها و برنامه‌های مشترک اشاره داشتند در بُعد تعاملی جای گرفتند، و گزاره‌هایی که به افزایش اعتماد، کاهش تنش قومی، مشارکت در برنامه‌های شهری و دیده‌شدن فرهنگ‌های کمترشنیده اشاره

¹ Strauss & Corbin

² Creswell & Poth

³ memo

⁴ Charmaz

می‌کردند در بُعد پیامدی نشستند. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ی هم‌افزایی فرهنگی به‌مثابه حلقه‌ی واسط میان تنوع و توسعه به‌عنوان هسته انتخاب شد و سایر مقوله‌ها حول آن بازنویسی شدند تا مدل نهایی منسجم شود (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸).

برای اطمینان از این‌که تحلیل صرفاً بازتاب برداشت شخصی پژوهشگر نیست، از منطق مقایسه‌ی مستمر استفاده شد؛ یعنی هر کد تازه با کدهای قبلی و هر مصاحبه‌ی تازه با مصاحبه‌های قبلی مقایسه شد تا روشن شود آیا مضمون تازه‌ای در حال ظهور است یا داده در حال تکرار است. این مقایسه‌ها کمک کرد که مرز میان زمینه‌ای و تعاملی بهتر دیده شود، چون در شهرهای بندری بخش زیادی از تعاملات شبیه به زمینه است و اگر دقت نشود، همه‌چیز در دل زمینه حل می‌شود. همچنین برای تقویت اعتمادپذیری، خلاصه‌ی تحلیل‌های اولیه برای دو نفر از مشارکت‌کنندگان فرستاده شد تا بگویند آیا تصویری که از بندرعباس ترسیم شده با تجربه‌ی زیسته‌ی آنان هم‌خوان است یا نه؛ هر دو نفر بر نقش فضاهای عمومی و میانجی‌گری نهادهای شهری تأکید کردند و این بازخورد، جهت‌گیری تحلیل را تأیید کرد (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵).

ملاحظات اخلاقی نیز از ابتدا جدی گرفته شد. هدف پژوهش، محرمانگی داده و نحوه‌ی استفاده از مصاحبه‌ها برای همه توضیح داده شد و مصاحبه فقط پس از رضایت آگاهانه انجام گرفت. نام و نشان سازمانی در متن مقاله به‌صورت شناسایی‌پذیر نیامده و در مواردی که مشارکت‌کننده به موضوعات قومی یا سازمانی حساس اشاره کرده بود، به‌جای نقل‌قول مستقیم، مضمون کلی آورده شد تا هم صدای او شنیده شود و هم هویت او در امان بماند. ذخیره‌ی فایل‌های صوتی و متون پیاده‌شده نیز مطابق دستورالعمل‌های رایج در پژوهش‌های کیفی انجام شد.

در نهایت، این روش از آن‌رو مناسب تشخیص داده شد که می‌توانست سه مطالبه را هم‌زمان پاسخ دهد: نخست، وفاداری به بافت و روایت‌های محلی بندرعباس؛ دوم، حرکت به سوی یک ساختار نظری که بتواند مبنای سیاست‌گذاری فرهنگی شهری قرار گیرد؛ و سوم، امکان پیوند با فاز کمی پژوهش در پژوهش‌های اتمی. بدین ترتیب روشن می‌شود که مدل سه‌بعدی هم‌افزایی فرهنگی صرفاً حاصل دآوری ذهنی نیست، بلکه از دل گفت‌وگو با ۱۸ کنشگر آگاه، تحلیل گام‌به‌گام و اعتباریابی در میدان شهری به دست آمده است و به همین دلیل می‌تواند برای شهرهای مشابه در جنوب و جنوب‌شرق ایران نیز، البته با بازتنظیم‌های محلی، به‌کار رود.

۳. یافته‌ها

در گام نخست، لازم بود روشن شود چه کسانی حرف زده‌اند و صدای چه گروه‌هایی واقعاً در داده حضور دارد. چون پژوهش درباره‌ی هم‌افزایی فرهنگی در یک شهر چندقومیتی است، اگر فقط مدیران یا فقط فعالان سمن‌ها دیده می‌شدند، نتیجه یک‌طرفه می‌شد. به همین دلیل نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند شروع شد تا چهار صدا از همان ابتدا در میدان باشند: نخبگان و مدیران فرهنگی، استادان و متخصصان جامعه‌شناسی شهری، کنشگران سازمان‌های مردم‌نهاد، و ساکنان آگاه و مطلع بومی. بعد هم برای این‌که صداهای حاشیه‌ای‌تر هم به متن راه پیدا کنند، از روش گلوله‌برفی استفاده شد تا افراد معرفی‌شده‌ی بعدی هم اضافه شوند. حاصل، ۱۸ مصاحبه با ترکیب جنسیتی و شغلی متنوع بود که در جدول زیر آمده است.

جدول ۱. مشخصات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان بخش کیفی

کد مصاحبه‌شونده	جنسیت	مدرک تحصیلی	سمت یا نقش	نوع مشارکت‌کننده
P۰۱	زن	دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی	عضو هیئت‌علمی دانشگاه	نخبگان فرهنگی
P۰۲	مرد	کارشناسی‌ارشد مطالعات شهری	پژوهشگر مسائل قومی	متخصص جامعه‌شناسی شهری
P۰۳	مرد	دکتری مدیریت فرهنگی	مدیر خانه فرهنگ بندرعباس	نخبگان فرهنگی
P۰۴	زن	کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی شهری	فعال سمن توسعه محلی	فعال سازمان مردم‌نهاد
P۰۵	مرد	دکتری برنامه‌ریزی شهری	عضو شورای راهبردی توسعه فرهنگی	نخبگان فرهنگی
P۰۶	زن	کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی	مدیر سمن جوانان فرهنگ‌یار	فعال سازمان مردم‌نهاد
P۰۷	مرد	لیسانس جامعه‌شناسی	پیش‌کسوت فرهنگی محله شیر اول	ساکن مطلع
P۰۸	زن	کارشناسی روان‌شناسی	فعال فرهنگی در آموزش و پرورش	نخبگان فرهنگی
P۰۹	مرد	دکتری انسان‌شناسی	پژوهشگر فرهنگ بومی جنوب	متخصص جامعه‌شناسی شهری
P۱۰	زن	کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی فرهنگی	کارشناس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی	نخبگان فرهنگی
P۱۱	مرد	کارشناسی علوم ارتباطات	روزنامه‌نگار حوزه شهری	فعال فرهنگی
P۱۲	زن	دکتری مطالعات فرهنگی	استاد دانشگاه فرهنگیان	نخبگان فرهنگی
P۱۳	مرد	کارشناسی‌ارشد مددکاری اجتماعی	مددکار در مناطق حاشیه‌نشین	ساکن مطلع
P۱۴	زن	کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی شهری	فعال فرهنگی محله سورو	فعال سازمان مردم‌نهاد

P15	مرد	لیسانس آموزش ابتدایی	معلم و راهبر فرهنگی در محله خواجه عطا ساکن مطلع
P16	زن	کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی توسعه	پژوهشگر فرهنگ شهری
P17	مرد	کارشناسی ارشد مردم‌شناسی	مشاور فرهنگی شورای شهر
P18	زن	کارشناسی مدیریت فرهنگی	داوطلب در طرح گفت‌وگوهای قومی
			فعال سازمان مردم‌نهاد

در این ترکیب، دو نکته مهم است و باید گفته شود. نخست این که صدای زنان عمداً در داده پرننگ شده، چون در مرحله‌ی مقدماتی معلوم شد کار فرهنگی را اغلب زنان انجام می‌دهند اما در روایت رسمی دیده نمی‌شوند و اگر آن‌ها در نمونه نبودند، بُعد نقش زنان و نسل‌ها در مدل نهایی ضعیف می‌شد. دوم این که حضور ساکنان مطلع از محلات حاشیه‌ای (مثل خواجه عطا، سورو، نایبند) باعث شد مسئله‌ی مرکز و حاشیه نه به صورت فرضی، بلکه بر پایه‌ی تجربه‌ی زیسته وارد تحلیل شود؛ چیزی که بعداً در مقوله‌ی نشانه‌های شهری و فضا و نابرابری فرهنگی دوباره خودش را نشان داد. به این معنا، ترکیب ۱۸ نفره نه فقط از نظر عددی، بلکه از نظر تنوع موقعیت اجتماعی اشباع ایجاد کرد.

در گام دوم، همه‌ی مصاحبه‌ها خطبه‌خط در نرم‌افزار NVivo وارد و کدگذاری باز انجام شد. در آغاز، ۱۸۰۰ کد خام به دست آمد که طبیعی است برای تحلیل نظری بسیار شلوغ است. با چند دور مقایسه‌ی مستمر و حذف هم‌پوشانی‌ها، ۴۰۰ کد مفهومی غیرتکراری باقی ماند که هر کدام یک بُعد از تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان را درباره‌ی دیده‌شدن/دیدن‌شدن، فضاهای مشترک/فضاهای حذف‌کننده، زبان/تحقیر لهجه، نقش زنان، مرکز و حاشیه، آیین‌ها و زوال آن‌ها و میانجی‌گری نهادی نشان می‌داد. چون در مقاله نمی‌توان همه‌ی ۴۰۰ کد را آورد، در جدول زیر نمونه‌ای از این کدها و نقل‌قول‌های عینی متناظرشان آورده می‌شود تا سبک استخراج و نسبت کد با گفته‌ی مردم برای داور روشن باشد.

جدول ۲. نمونه‌ای از نتایج کدگذاری باز (نمونه از ۴۰۰ کد مفهومی)

ردیف	کد مفهومی اولیه	نقل‌قول عینی از مصاحبه
۱	سکوت فرهنگی	بعضی وقتا حس می‌کنم اگه از فرهنگ خودمون بگیم، می‌گن عقب‌مونده‌ایم، واسه همین ساکت می‌مونیم.
۲	زبان مادری	بچه‌هام دیگه بندری حرف نمی‌زنن، می‌گن مسخره‌مون می‌کنن.
۳	مشارکت زنان	همه کار فرهنگی با زناست، ولی اسم که می‌خوان بنویسن، مردا نوشته می‌شن.
۴	مرکز و حاشیه	همه برنامه‌های فرهنگی تو مرکز؛ ما فقط عکساشو تو اینستا می‌بینیم.
۵	موسیقی سنتی	وقتی دمام می‌زنن، می‌فهم هنوز زنده‌ایم، ولی می‌گن این موسیقی رسمی نیست.
۶	نابرابری فرهنگی	تو جشن شهرداری فقط موسیقی به قوم بود، ماها اصلاً دعوت نشده بودیم.
۷	بزرگان محلی	تو هر محله یکی هست اگه نباشه، انگار مراسم رسمیت نداره.
۸	زوال آیین‌ها	محرم چند سال پیش با امسال زمین تا آسمون فرق کرد، آیین‌ها داره بی‌صدا می‌ره.
۹	زبان طنز بندری	ما با شوخی می‌گیم، چون مستقیم بگیم به دل می‌گیرن.
۱۰	شنیده‌شدن صداها	سه بار گفتیم موسیقی محلی بیارین تو برنامه، حتی جواب ندادن.
۱۱	هویت مکانی	وقتی می‌گم اهل سوروم، به حس افتخار میاد تو صدام.
۱۲	تعامل بین‌نسلی	بچه‌هام می‌گن اینا قدیمیه، نمی‌فهمن اینا ریشه‌ست.
۱۳	تحقیر فرهنگی	تو جلسه گفتن اینا سطح پایینه، یعنی ما رو حذف کردن.
۱۴	خانه و فرهنگ	خونه‌های قدیم مرکز فرهنگ بود، الان خونه فقط خوابگاهه.
۱۵	بازار ماهی به‌عنوان فضای مشترک	تو بازار ماهی همه قومیتا هستن، ولی کسی کسی رو پس نمی‌زنه؛ به قانون نانوشته‌ست.

این جدول فقط یک برش کوچک از ۴۰۰ کد است، اما دو چیز مهم را نشان می‌دهد: یکی این که داده‌ها واقعاً صدا-محور است و کدها از لحن و زبان مردم جدا نشده؛ و دوم این که مضمون‌های تکرار‌شونده‌ی مثل مرکز/حاشیه، دیده‌شدن/دیدن‌شدن زن‌ها، حذف در سیاست‌گذاری فرهنگی، فقدان فضاهای مشترک، و کارکرد فضاهای غیررسمی مثل مسجد، بازار و صف نان در تجربه‌ی گروه‌های مختلف تکرار شده است. همین تکرار بود که در مرحله‌ی بعد اجازه داد کدها به مقوله‌های محوری ادغام شوند. پس از این که کدگذاری باز به ثبات نسبی رسید، مرحله‌ی کدگذاری محوری انجام شد؛ یعنی کدهای خرد و بعضاً احساسی در قالب خوشه‌های معنایی بزرگ‌تر کنار هم نشستند تا بتوان از دل آن‌ها ساختار شهری-فرهنگی بندرعباس را خواند. خروجی این مرحله ۱۶ مقوله‌ی محوری بود که همه‌ی آن‌ها به نوعی به مسئله‌ی چگونه تفاوت‌ها را به هم‌افزایی برسانیم مربوط می‌شدند. این ۱۶ مقوله در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول ۳. نتایج کدگذاری محوری

ردیف	کد محوری	نمونه کدهای باز ادغام‌شده
۱	تنوع قومی و زبانی	پویایی اقوام، زبان مادری، مرزهای قومیتی، شوخی قومی، زبان رسمی، لهجه در بازار
۲	نقش زنان و نسل‌ها	مشارکت زنان، مادران فرهنگ‌ساز، زنان سالمند، تعامل بین‌نسلی، تضاد نسلی
۳	مظاهر فرهنگی بومی	لباس محلی، غذای محلی، موسیقی سنتی، بازی‌های بومی، قصه‌گویی بومی

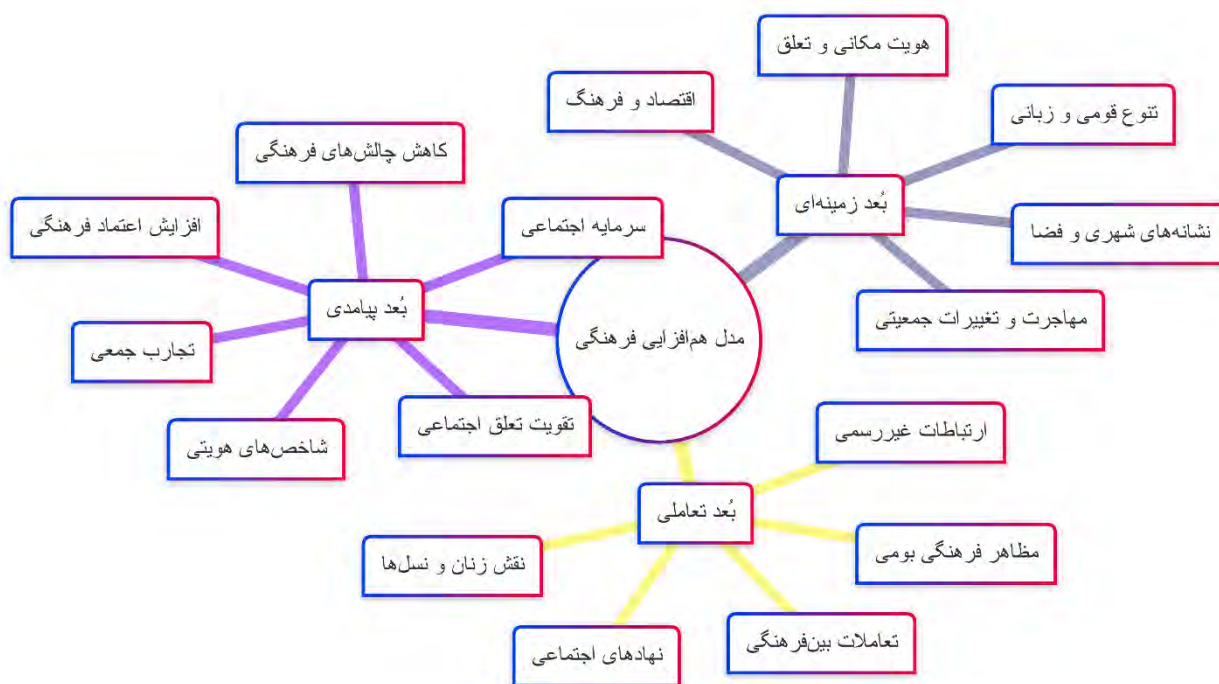
۴	چالش‌های فرهنگی	سکوت فرهنگی، تحقیر فرهنگی، گفتمان نابرابر، نابرابری فرهنگی، طرد فرهنگی
۵	نهادهای اجتماعی	مسجد و اعتماد، بزرگان محلی، مدرسه، خانه به‌عنوان فضای فرهنگی
۶	نشانه‌های شهری و فضا	دیوارنویسی، رادیو محلی، صف نان، بازار ماهی، معماری بومی، مرکز و حاشیه
۷	تجارب جمعی	واکنش به مراسم، جشنواره‌ها، مراسم تدفین، زوال آیین‌ها
۸	سرمایه اجتماعی	اعتماد اجتماعی، شنیده‌شدن صداها (صورت منفی)، تعاملات روزمره، همیاری محلی
۹	نظام رسمی و سیاست‌گذاری	سیاست‌گذاری فرهنگی از بالا، تبلیغات رسمی، حذف گویش‌ها از برنامه‌های شهری
۱۰	ارتباطات غیررسمی	زبان طنز، شوخی قومی، زبان بدن
۱۱	هویت مکانی و تعلق	هویت محله‌ای، مرکز و حاشیه، افتخار به محله‌ی بومی
۱۲	اقتصاد و فرهنگ	بازرگانان بومی، بازار ماهی، تعامل بانکی با لهجه
۱۳	مهاجرت و تغییرات جمعیتی	مهاجرت درون‌شهری، ترک‌محله، احساس آوارگی در شهر خود
۱۴	حافظه‌ی فرهنگی	زوال آیین‌ها، فراموشی زبان
۱۵	تعاملات بین فرهنگی	لباس و هویت، هم‌غذایی، مراسم مشترک
۱۶	شاخص‌های هویتی	رنگ لباس، سبک معماری بومی، نمادهای محلی

تفسیر این جدول مهم‌تر از خودِ جدول است. وقتی کدها در این ۱۶ خوشه جمع شدند، روشن شد که تجربه‌ی مردم بندرعباس فقط یک تجربه‌ی تفاوت قومی نیست، بلکه یک تجربه‌ی فرصت و محرومیت فرهنگی هم‌زمان است. یعنی همان شهری که بازار ماهی‌اش همه را کنار هم می‌نشانند، در تبلیغات رسمی‌اش فقط یک صدا را پخش می‌کند؛ همان شهری که زن‌ها و مادرانش ستون اجرای مراسم هستند، در سیاست‌گذاری فرهنگی اسمشان را نمی‌آورد؛ همان شهری که مسجد و صف نان در آن هنوز اعتماد تولید می‌کند، در طراحی فضاهای رسمی‌اش مرکز را بر حاشیه ترجیح می‌دهد. این دوگانگی‌ها بود که مسیر را برای مرحله‌ی بعد یعنی کدگذاری انتخابی هموار کرد، چون می‌بایست مقوله‌ای پیدا می‌شد که هم زمینه را دربر گیرد، هم کنش، و هم پیامد. در کدگذاری انتخابی، همین ۱۶ مقوله در سه بعد بزرگ‌تر نشاندار شدند تا مدل هم‌افزایی فرهنگی شکل بگیرد. بعد اول زمینه‌ای است، یعنی آن لایه‌ای از واقعیت شهری که کنشگران روی آن قدم می‌گذارند و اختیار زیادی در تغییرش ندارند: تنوع قومی و زبانی، مهاجرت و جابه‌جایی درون‌شهری، هویت مکانی، و حتی اقتصاد بندری که گروه‌ها را به هم وصل می‌کند. بعد دوم تعاملی است، یعنی جاهایی که می‌شود با طراحی، تسهیل‌گری یا میانجی‌گری، تماس‌ها را برابرتر و پربارتر کرد: نقش زنان و نسل‌ها، نهادهای اجتماعی، مظاهر فرهنگی بومی، ارتباطات غیررسمی، و تعاملات بین‌فرهنگی. بعد سوم پیامدی است، یعنی آنچه شهر از هم‌افزایی به دست می‌آورد: سرمایه‌ی اجتماعی، تجارب جمعی مشترک، شاخص‌های هویتی پذیرفته‌شده توسط همه، و کاهش محسوس چالش‌ها و طرد فرهنگی. این ادغام در جدول زیر دیده می‌شود.

جدول ۴. نتایج کدگذاری انتخابی و ابعاد مدل هم‌افزایی فرهنگی

ردیف	بعد مفهومی	مقوله‌های محوری مرتبط
۱	بعد زمینه‌ای	تنوع قومی و زبانی؛ مهاجرت و تغییرات جمعیتی؛ هویت مکانی و تعلق؛ اقتصاد و فرهنگ؛ نشانه‌های شهری و فضا
۲	بعد تعاملی	نقش زنان و نسل‌ها؛ نهادهای اجتماعی؛ مظاهر فرهنگی بومی؛ تعاملات بین فرهنگی؛ ارتباطات غیررسمی
۳	بعد پیامدی	سرمایه اجتماعی؛ تجارب جمعی مشترک؛ شاخص‌های هویتی؛ کاهش چالش‌های فرهنگی؛ تقویت تعلق اجتماعی

تفسیر این جدول نشان می‌دهد که پژوهش فقط مجموعه‌ای از گلایه‌های فرهنگی را ثبت نکرده، بلکه از دل همین گلایه‌ها یک مسیر حرکت بیرون کشیده است. معنایش این است که در بندرعباس تنوع به‌خودی‌خود نه خوب است و نه بد؛ تا وقتی در بعد تعاملی فعال نشود، به توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی نمی‌رسد. فعال‌سازی هم دقیقاً از جاهایی شروع می‌شود که مشارکت‌کنندگان روی آن‌ها تأکید داشتند: فضاهای عمومی (بازار ماهی، صف نان، مسجد، کوچه‌های قدیمی)، رویدادهای مشترک (جشن، مراسم تدفین، جشنواره‌ها)، و بالا بردن صدای گروه‌های کمتر شنیده‌شده به‌ویژه زنان و اقوام کمترنمایش داده‌شده. وقتی این‌ها اتفاق بیفتند، بعد پیامدی یعنی سرمایه‌ی اجتماعی چندقومیتی، تجربه‌ی هم‌بودن در غم و شادی، و هویت شهری گشوده ظاهر می‌شود؛ همان چیزی که در نظریه‌های شهر میان فرهنگی هم بر آن تأکید شده است.



شکل ۱. هم‌افزایی فرهنگی در راستای بهبود تعاملات فرهنگی و اجتماعی در بندرعباس

به این ترتیب، نتایج کیفی به صورت منسجم نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی، ساختگی یا قطعه‌چسبان نیست، بلکه دقیقاً از دل گفتارهای تکرارشونده‌ی میدان بیرون آمده است؛ گفتارهایی که یک‌بار در زبان سکوت فرهنگی خود را نشان دادند، یک‌بار در زبان نابرابری در سیاست‌گذاری، یک‌بار در زبان قدرت فضاهای غیررسمی، و یک‌بار هم در زبان غرور نسبت به محله و لباس و لهجه. این هم‌داستانی صداهاست که به مدل سه‌بعدی مشروعیت می‌دهد و آن را برای تعمیم به دیگر شهرهای جنوبی ایران قابل دفاع می‌سازد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های کیفی این پژوهش نشان داد آنچه در بندرعباس جریان دارد، صرفاً هم‌زیستی در یک شهر بندری نیست، بلکه نوعی چانه‌زنی دائمی میان صداها، فرهنگی برای دیده‌شدن، حضور در فضاهای عمومی و سهم‌داشتن در بازنمایی رسمی شهر است. این تصویر با ادبیات شهرهای میان‌فرهنگی همخوان است که می‌گوید تنوع، خودبه‌خود به انسجام منجر نمی‌شود، مگر آن که به واسطه‌ی سیاست‌گذاری فرهنگی، فضا و تعامل فعال شود (وود و لندری، ۲۰۰۸). در داده‌های میدانی هم دیده شد که هر جا فضا و میانجی آمده، تنش کمتر شده و هر جا تصمیم از بالا و بدون شنیدن صداها بوده، احساس حذف و طرد افزایش یافته است.

مقایسه‌ی این الگو با رویکرد مزیت تنوع در مطالعات اروپایی نشان می‌دهد که در بندرعباس هم تنوع بالقوه می‌تواند به سرمایه‌ی شهری تبدیل شود، اما به یک شرط: تنوع باید قابل ابراز و قابل نمایش در سطح رسمی باشد. وقتی مشارکت‌کنندگان می‌گفتند لباس بندری یا موسیقی محلی در برنامه‌های رسمی جایی ندارد، درواقع به همان چیزی اشاره می‌کردند که پانتام^۱ (۲۰۰۷)، آن را پارادوکس تنوع بدون پیوند می‌نامد؛ یعنی تنوع هست، اما در سطح نمادین به رسمیت شناخته نمی‌شود و در نتیجه نمی‌تواند اعتماد بین‌گروهی بسازد.

از سوی دیگر، داده‌ها به نحو جالبی فرضیه‌ی ابرتنوع را که ورتووک^۲ (۲۰۱۷) مطرح کرده بود، تأیید می‌کند؛ او می‌گفت در شهرهای بندری و مهاجرپذیر، مسئله فقط تفاوت دو یا سه قوم نیست، بلکه لایه‌های متعدد تفاوت است که هم‌پوشانی می‌کنند: طبقه، جنسیت، زبان، محله، نسلی‌بودن یا نبودن، و نسبت با مرکز شهری. در بندرعباس هم دقیقاً همین اتفاق افتاده بود؛ زن بندری ساکن محله‌ی حاشیه‌ای، تجربه‌ای از طرد دارد که با تجربه‌ی مرد کارمند مرکز شهر یکسان نیست، حتی اگر هر دو به یک قوم تعلق داشته باشند. این نکته برای سیاست‌گذاری فرهنگی مهم است، چون هشدار می‌دهد که نمی‌توان با یک بسته‌ی واحد فرهنگ بومی جنوب همه‌ی گروه‌ها را نمایندگی کرد.

نتایج نشان داد زنان، به‌ویژه زنان میانسال و سالمند، ستون نامرئی بازتولید فرهنگ و درعین‌حال، نامرئی‌ترین گروه در بازنمایی رسمی هستند. این دقیقاً همان شکافی است که ادبیات میان‌فرهنگی آموزش هم به آن اشاره می‌کند و می‌گوید اگر حاملان واقعی انتقال فرهنگی در طراحی دیده نشوند، برنامه‌ها سطحی و مناسکی می‌شوند (پورترا^۳، ۲۰۲۰). در بندرعباس بخش بزرگی از آیین‌ها، غذاها، قصه‌ها و حتی سازوکارهای

1 Putnam
2 Vertovec
3 Portera

حل تعارض بین خانوادگی از طریق زنان منتقل می‌شد، اما در پوسترها و جشنواره‌های رسمی نشانی از آن‌ها نبود و این همان چیزی است که مشارکت‌کنندگان تحقیر فرهنگی یا حذف آرام نامش می‌گذاشتند.

نکته‌ی مهم دیگر این است که فضاهای غیررسمی در این شهر هنوز ظرفیت بالایی برای تولید اعتماد و گفت‌وگو دارند. بازار ماهی، صف نان، مسجد محله، حتی مراسم تدفین، همان کارکردی را دارند که لو و اسمیت (۲۰۱۳) برای فضای عمومی معنادار توصیف می‌کنند؛ فضایی که افراد در آن الزاماً برابر نیستند، اما دست‌کم در معرض دید متقابل‌اند و در نتیجه نمی‌توانند یکدیگر را کاملاً نامرئی کنند. داده‌ها نشان داد که هرجا این فضاها تضعیف یا آپارتمانی شده‌اند، احساس غربت در شهر خود افزایش یافته است.

با تکیه بر همین یافته می‌توان گفت مدل سه‌بعدی استخراج‌شده، هم با واقعیت میدان همخوان است و هم با نظریه‌های شهر میان‌فرهنگی. بُعد زمینه‌ای مدل، درواقع همان چیزی است که شورای اروپا^۱ (۲۰۲۲) از آن به‌عنوان شرایط ساختاری شهر برای پذیرش تنوع یاد می‌کند؛ یعنی ترکیب جمعیتی، تاریخ مهاجرت، جغرافیای باز، و حافظه‌ی مشترک. بندرعباس این زمینه را دارد. اما بُعد تعاملی مدل می‌گوید تا وقتی این زمینه به تجربه‌ی مشترک، جشن مشترک و تولید فرهنگی مشترک تبدیل نشود، بُعد پیامدی یعنی سرمایه‌ی اجتماعی چندقومیتی شکل نمی‌گیرد.

یکی از یافته‌های قابل‌توجه این بود که بخش بزرگی از ناراضی‌های فرهنگی نه از خود تنوع، بلکه از نحوه‌ی نمایش تنوع برمی‌خاست. مشارکت‌کنندگان بارها گفتند در جشنواره‌ها، پوسترها و آیین‌های رسمی، فقط یک نوع لباس یا موسیقی یا گویش دیده می‌شود. این دقیقاً همان انتقادی است که در آثار جورجیو^۲ (۲۰۱۹) درباره‌ی رسانه و شهر هم مطرح شده است؛ او می‌گوید اگر رسانه‌های شهری فقط یک تصویر از شهر را بازتولید کنند، اقلیت‌ها به‌جای جذب، به سمت تولید رسانه‌ی موازی می‌روند. در بندرعباس هم نشانه‌هایی از این واکنش دیده شد؛ دیوان‌نویسی، پادکست‌های محلی، و حتی اصرار بر استفاده از طنز بندری در فضاهای مجازی، واکنشی به همین دیده‌نشدن بود.

در همین راستا، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌گذاری فرهنگی در چنین شهرهایی اگر همچنان تک‌صدا بماند، ناخواسته سکوت فرهنگی را نهادینه می‌کند. داده‌ها به‌وضوح نشان دادند که بخشی از مردم بعد از چند بار تجربه‌ی نادیده‌گرفته‌شدن، دیگر مطالبه‌ی فرهنگی نمی‌کنند. این همان وضعیتی است که برودیو (۱۹۹۱) آن را خشونت نمادین می‌خواند؛ وضعیتی که در آن گروه‌ها یاد می‌گیرند چه چیزهایی را نگویند تا تحقیر نشوند. از این منظر، سکوت در این پژوهش یک داده‌ی ساده نیست، بلکه نشانه‌ای از تثبیت روابط نابرابر فرهنگی است. یافته‌ها همچنین با ادبیات شهر عادلانه هم پیوند دارد. فاینستین (۲۰۱۰) تأکید می‌کند که عدالت شهری فقط توزیع برابر منابع فیزیکی نیست، بلکه توزیع برابر امکان شنیده‌شدن و دیده‌شدن در فضا است. در بندرعباس، دسترسی به فضاهای فرهنگی مرکزی، دسترسی به رسانه‌ی محلی، و حتی امکان پوشیدن لباس بومی در فضاهای رسمی، میان مرکز و حاشیه برابر نبود و همین نابرابری فضایی، احساس نابرابری فرهنگی را بازتولید می‌کرد.

از زاویه‌ی اقتصادی هم می‌توان یافته‌ها را خواند. تروسبی^۳ (۲۰۱۰) در اقتصاد فرهنگ می‌گوید فرهنگ محلی اگر در زنجیره‌ی رسمی تولید و توزیع قرار نگیرد، به‌تدریج از نظر اقتصادی نامرئی می‌شود. در داده‌های ما هم دیده شد که غذا، موسیقی، پوشش و آیین‌های بومی بندرعباس در جشنواره‌ها و بازارهای رسمی شهر کمتر دیده می‌شوند و همین، چرخه‌ی اقتصادی آن‌ها را ضعیف کرده است؛ درحالی‌که همان شهروندان می‌گفتند بازار ماهی یا مراسم تدفین هنوز می‌تواند همه‌ی قوم‌ها را کنار هم بنشانند. یعنی اگر شهر بخواهد هم‌افزایی فرهنگی را پایدار کند، باید همین عناصر بومی را وارد مدار رسمی اقتصاد خلاق کند؛ همان چیزی که گزارش خلاقیت یونسکو بر آن تأکید داشت (یونسکو، ۲۰۱۳). نکته‌ی دیگر، نقش نسلی در هم‌افزایی بود. در داده‌ها شکاف کاملاً قابل‌مشاهده‌ای میان نسل مادر بزرگ‌ها/بزرگان محلی و نسل نوجوان/جوان وجود داشت. نسل اول حامل خاطره، آیین و قصه بود و نسل دوم حامل رسانه، فناوری و شبکه. این وضعیت با آنچه دورون^۴ (۲۰۱۶) در باب میان‌فرهنگیت روزمره می‌گوید همخوان است: برای رسیدن به هم‌فهمی، فقط تنوع قومی مهم نیست، تنوع نسلی هم باید ترجمه شود. مدل این پژوهش هم دقیقاً در بُعد تعاملی، نقش زنان و نسل‌ها را به‌عنوان یک گره اصلی شناسایی کرد.

اگر این نتایج را کنار تجربه‌ی شهرهای بندری مدیترانه‌ای که ساپاتا-باررو (۲۰۱۹) درباره‌شان می‌نویسد بگذاریم، یک نکته‌ی مشترک به‌دست می‌آید: در شهرهای مرزی و بندری، سیاست فرهنگی اگر همه‌شمول طراحی نشود، حتماً به فرهنگ تماشایی منجر می‌شود؛ یعنی گروه‌های حاشیه‌ای صرفاً مراسم را تماشا می‌کنند نه این‌که در آن نقش داشته باشند. دقیقاً همین تعبیر را چند نفر از مشارکت‌کنندگان بندرعباسی هم به‌کار برده بودند: ما فقط تماشاگر شدیم، نه مشارکت‌کننده.

بر این اساس، می‌توان گفت مقوله‌ی هسته‌ای هم‌افزایی فرهنگی برای بهبود تعاملات فرهنگی و اجتماعی در بندرعباس از نظر نظری نیز

1 Council of Europe

2 Georgiou

3 Throsby

4 Dervin

قابل دفاع است. این مقوله توانست سه سطح را هم‌زمان در خود جا بدهد: سطح ساختاری شهر (تنوع، مهاجرت، فضا)، سطح کنشی و تعاملی (نقش زنان، نهادها، آیین‌ها)، و سطح پیامدی (سرمایه اجتماعی، هویت مشترک، کاهش طرد). چنین سه‌سطحی‌دیدنی در آثار سندرکاک (۲۰۰۳) هم دیده می‌شود که می‌گوید شهر باید هم تاریخ، هم بدن‌ها و هم رویاهای مردم را در برنامه‌ریزی بگنجانند.

در عین حال باید تصریح شود که نتایج این پژوهش، ادعای نبود تعارض در بندرعباس را مطرح نمی‌کند. اتفاقاً بخشی از روایت‌ها از تحقیر، تمسخر لهجه، دیده‌نشدن زنان، حذف موسیقی و لباس بومی و تصمیم‌گیری از مرکز حکایت داشت. اما نکته این است که شهر هنوز ظرفیت‌های زنده‌ای برای تبدیل این تعارض‌ها به تعامل دارد؛ ظرفیت‌هایی مثل بازار، مسجد، مراسم سوگ، زنان میانجی و حتی طنز بندری. این وضعیت با یافته‌های هال (۲۰۲۰) درباره‌ی شهری شدن در بندرها نزدیک است؛ او هم نشان می‌دهد که بندرها به‌علت تبادل دائمی، استعداد بازگشت به گفت‌وگو را دارند.

از دل این تحلیل‌ها چند پیام کاربردی هم بیرون می‌آید. نخست این‌که سیاست‌گذار شهری باید از جشنواره‌ی نمایشی به سمت جشنواره‌ی مشارکتی حرکت کند؛ یعنی ترکیب شرکت‌کنندگان را نه بر اساس رابطه‌ی اداری، بلکه بر اساس نقشی که در بازتولید فرهنگ دارند بچیند. دوم این‌که لازم است فضاهای عمومی ارزان، محلی و نزدیک به محلات حاشیه‌ای تقویت شود، چون داده‌ها نشان دادند بخش مهمی از حس طرد، ناشی از بُعد مکانی و دسترسی بود، نه صرفاً از بُعد هویتی. سوم این‌که زبان و گویش بندری باید در رسانه‌ی محلی و رویدادهای رسمی بیشتر به‌کار گرفته شود تا چرخه‌ی سکوت فرهنگی شکسته شود؛ این دقیقاً همان چیزی است که ادبیات برنامه‌ریزی برای مزیت تنوع بر آن اصرار دارد (وود و لندری، ۲۰۰۸).

در سطح نظری نیز می‌توان گفت این پژوهش یک شکاف کوچک را در ادبیات پر می‌کند. بیشتر متون کلاسیک میان‌فرهنگی، نمونه‌های اروپایی یا آمریکایی را بررسی کرده‌اند و کمتر به شهرهای جنوب جهانی پرداخته‌اند که هم‌زمان هم مذهبی‌اند، هم قومی‌اند، هم بندری‌اند، و هم با مهاجرت درون‌کشوری مواجه‌اند (شیمشک، ۲۰۲۲). بندرعباس نشان داد که در چنین شهرهایی، نهاد دین (مسجد، هیئت، مراسم سوگ) دشمن تنوع نیست، بلکه اگر درست به‌کار گرفته شود، می‌تواند مهم‌ترین میدان هم‌سطح‌کننده‌ی اقوام باشد؛ چون همه در سوگ و عبادت کنار هم قرار می‌گیرند و مرزها موقتاً محو می‌شود.

البته باید به محدودیت‌ها هم اشاره شود. داده‌ها از ۱۸ مشارکت‌کننده‌ی مطلع به‌دست آمد و این یعنی روایت کسانی که به هر دلیل امکان حضور در مصاحبه را نداشتند، غایب است؛ مثلاً بخشی از مهاجران تازه‌وارد یا گروه‌های بسیار کم‌شمار قومی. همچنین، داده‌ها در یک بازه‌ی زمانی مشخص گردآوری شد و ممکن است تغییرات سیاسی-فرهنگی بعدی، برخی از این تجربه‌ها را کم‌رنگ یا پررنگ کند. با وجود این محدودیت‌ها، انسجام درونی داده‌ها، تکرار مضامین در بین گروه‌های متفاوت، و هم‌پوشانی آن با ادبیات میان‌فرهنگی روز، اعتبار نتایج را تقویت می‌کند. وقتی یک زن فعال محلی، یک جامعه‌شناس شهری، و یک مدیر فرهنگی رسمی، همگی از حذف آرام و نمایش‌گزینی فرهنگ حرف می‌زنند، می‌توان اطمینان داشت که این مسئله، فردی یا موردی نیست، بلکه ساختاری است.

جمع‌بندی این است که بندرعباس یک پتانسیل آماده‌ی هم‌افزایی است؛ شهری که تنوع را از ابتدا در خود داشته، فضاهای غیررسمی زنده دارد، زنان میانجی و مادران فرهنگ‌ساز در آن فعال‌اند، و تاریخ بندری‌اش مردم را به گفت‌وگو عادت داده است. اما این پتانسیل تا وقتی در سیاست‌های رسمی، در بودجه‌ی فرهنگی، در معماری فضا و در رسانه‌ی محلی بازتاب پیدا نکند، در همان سطح روزمره می‌ماند و نمی‌تواند به توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی که هدف پژوهش بود تبدیل شود. این همان حلقه‌ای است که تروسی (۲۰۱۰) و نیز یونسکو (۲۰۱۳) بر آن تأکید می‌کنند: فرهنگ زنده اگر به سیاست و اقتصاد وصل نشود، در نسل بعدی فرسوده می‌شود.

به بیان دیگر، این پژوهش نشان داد که در شهرهای چندقومیتی جنوب، مسئله بیش از آن‌که اختلاف فرهنگی باشد، اختلاف در حق حضور فرهنگی است. هر جا حق حضور برابر بوده، کنشگران از تنوع به‌عنوان فرصت یاد کرده‌اند و هر جا این حق محدود بوده، همان تنوع به حساسیت و سکوت منجر شده است. پس اگر قرار است مدل هم‌افزایی فرهنگی بندرعباس در شهرهای مشابه به‌کار برود، باید قبل از هر چیز، سازوکارهای برابرکننده‌ی حضور را طراحی کند: فضا، زبان، رسانه، جشن، و نمایندگی.

در نهایت می‌توان گفت نتایج این پژوهش با رویکرد شهر عادلانه، با ایده‌ی شهر میان‌فرهنگی، و با ادبیات تنوع به‌مثابه مزیت رقابتی شهری هم‌راستا است، اما یک لایه‌ی بومی به آن‌ها افزود: نقش زنان جنوب، نقش فضاهای غیررسمی بندری، و نقش آیین‌های سوگ به‌عنوان میدان تعلیق تبعیض. همین لایه‌ی بومی است که این پژوهش را از نمونه‌های صرفاً نظری جدا و برای برنامه‌ریزان فرهنگی استان هرمزگان و شهرهای بندری دیگر ایران قابل استفاده می‌کند. چشم‌انداز آینده بر این مبناست که اگر این مدل در سطح خرد (محله، مدرسه، مسجد، بازار) اجرا و تقویت شود، می‌تواند پایه‌ای برای طراحی مدلی ترکیبی از آموزش میان‌فرهنگی، سیاست شهری حساس به تفاوت و اقتصاد خلاق بومی فراهم کند؛ مدلی که هم با توصیه‌های شورای اروپا سازگار است و هم با تجربه‌ی زیسته‌ی خود بندرعباس. این، همان نقطه‌ای است که پژوهش حاضر در آن می‌ایستد و مسیر را برای سنجش کمی، مداخله‌ی شهری و مقایسه با شهرهای بندری دیگر باز می‌گذارد.

۵. منابع

۱. باوقار زعیمی، م.، و مهدوی، ا. (۱۴۰۴). ارزیابی جایگاه معیارهای بازافرینی شهری فرهنگ مبنا در برنامه‌های هدف محلات بازافرینی شهری (نمونه موردی محله خواجه عطا بندرعباس). <https://civilica.com/doc/2353139>.
۲. جهانشاهی، ه.، و وارثی، ح. (۱۴۰۰). تدوین برنامه‌ریزی استراتژیک فضای شهری با رویکرد توسعه پایدار شهری نمونه موردی: بندر بوشهر. <https://civilica.com/doc/1410036>.
۳. خضری، ز. (۱۴۰۳). بررسی جامعه‌شناختی ابزاری شدن فرهنگ شهرنشینی حاکم بر تعامل در فضای شهری با تاکید بر نابرابری‌های اجتماعی [مقاله ارائه‌شده در دهمین کنگره سالانه بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری، تهران].
۴. اسدی محل چالی، م.، و توکلی طهران، و. س. (۱۳۹۵). ارتقاء فرهنگ و روحیه تعامل در فضاهای شهری با محوریت رویکرد روانشناسی محیطی [مقاله ارائه‌شده در نخستین اجلاس جهانی شوراها و شهرداران ۲۰۱۶، تهران].
۵. میری زاده کهتکی، ف. (۱۴۰۴). بررسی تاثیر فرهنگ‌سازی محیط زیستی بر رفتار شهروندان در استفاده از خدمات شهری بندرعباس: مطالعه راهکارهای آموزشی و اطلاع‌رسانی و تاثیر آنها در رفتارهای زیست‌محیطی مردم.
6. Aldrich, D. P. (2019). *Black wave: How networks and governance shaped Japan's 3/11 disasters*. University of Chicago Press.
7. Allport, G. W. (1954). *The nature of prejudice*. Addison-Wesley.
8. Bayat, A. (2017). *Revolution without revolutionaries: Making sense of the Arab Spring*. Stanford University Press.
9. Bourdieu, P. (1991). *Language and symbolic power* (J. B. Thompson, Ed.). Harvard University Press.
10. Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory* (2nd ed.). SAGE.
11. Council of Europe. (2022). *Intercultural cities: Building the future together*. Council of Europe Publishing.
12. Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). SAGE.
13. Dervin, F. (2016). *Interculturality in education: A theoretical and methodological toolbox*. Palgrave Macmillan.
14. Fainstein, S. S. (2010). *The just city*. Cornell University Press.
15. Florida, R. (2019). *The rise of the creative class, revisited*. Basic Books.
16. Georgiou, M. (2019). *Media and the city: Cosmopolitanism and difference*. Polity.
17. Hall, P. (2020). Ports, urbanity and intercultural contact. *Journal of Urban Affairs*, 42(5), 745–762.
18. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. SAGE.
19. Low, S., & Smith, N. (Eds.). (2013). *The politics of public space* (2nd ed.). Routledge.
20. Meer, N., & Modood, T. (2019). How does interculturalism contrast with multiculturalism? *Journal of Intercultural Studies*, 40(1), 1–22.
21. Patton, M. Q. (2015). *Qualitative research & evaluation methods: Integrating theory and practice* (4th ed.). SAGE.
22. Portera, A. (2020). Intercultural competence in education. *Intercultural Education*, 31(5), 483–497.
23. Putnam, R. D. (2007). E pluribus unum: Diversity and community in the twenty-first century. *Scandinavian Political Studies*, 30(2), 137–174.
24. Sandercock, L. (2003). *Cosmopolis II: Mongrel cities in the 21st century*. Continuum.
25. Şimşek, D. (2022). Intercultural urbanism in the global South. *Urban Studies*, 59(12), 2473–2490.
26. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). SAGE.
27. Throsby, D. (2010). *The economics of cultural policy*. Cambridge University Press.
28. UNESCO. (2013). *Creative economy report 2013: Widening local development pathways*. UNESCO & UNDP.
29. Vertovec, S. (2017). Super-diversity and its implications. *Ethnic and Racial Studies*, 30(6), 1024–1054.
30. Wood, P., & Landry, C. (2008). *The intercultural city: Planning for diversity advantage*. Earthscan.
31. Zapata-Barrero, R. (2019). *Intercultural citizenship in the Mediterranean: Between coexistence and multiculturalism*. Routledge.